



آموزه‌های تربیتی در «ادعیه قرآنی» با رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای (مطالعه موردی هفده لایه‌ی واژگانی)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷)

سیده فاطمه سلیمی^۱
فریده فتوی^۲

چکیده

از دیدگاه سبک‌شناسی لایه‌ای، قرآن کریم با شیواترین تکنیک‌های سبک‌ساز، آموزه‌های اخلاقی-تربیتی را مفهوم‌سازی نموده است؛ هر یک از لایه‌های زبانی فی‌نفسه بنیان ارتباط نبوده بلکه روابط بینافردی با زایش معانی نوین شکل می‌گیرد. در میان مفاهیم قرآن کریم، «ادعیه قرآنی» به عنوان هسته‌ی عبادت، بسامد بالایی از ظرافت‌های معنایی را در زبرویم شاخصه‌های ممتاز زبانی و به ویژه لایه‌ی واژگانی به خود اختصاص داده است؛ براین اساس نوشتار حاضر بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی و تحلیلی و با رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای و مطالعه‌ی موردی لایه‌ی واژگانی، آموزه‌های تربیتی را در هفده ادعیه قرآنی استخراج نموده و به این سوال پاسخ گوید که از چه اختیارات زبانی جهت زایش مفاهیم تربیتی استفاده شده است؟ رهیافت‌های حاصل آنکه، واکاوی لایه‌ی واژگانی در قالب مؤلفه‌های آوایی، ساخت‌واژی و جایگزینی واژگانی، مفاهیمی مانند کمال‌گرایی، ادب‌گفتمانی، فروتنی داعی مقابل مدعو، ضرورت شکر نعمات و... را فراهم ساخته تا الگویی قرآنی جهت کاربردینه‌سازی انسان کامل و تجسم سعادت ابدی شکل گیرد. گفتنی است نوع تقاضاها، رتبه‌بندی و اولویت‌بندی درخواست‌ها و عوامل دستیابی به تقرب الهی با بررسی الگومدار و روشمند سطوح سبک‌شناختی قابل ارزیابی می‌باشد.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی لایه‌ای، آموزه‌های تربیتی، لایه‌ی واژگانی، ادعیه قرآنی.

(۱) استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، آمل، ایران، (نویسنده مسؤول) ایمیل: salimi@quran.ac.ir

(۲) دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، ایران، ایمیل: Fotovi.f47@gmail.com



۱. مقدمه

سبک‌شناسی لایه‌ای از زیرشاخه‌های دانش سبک‌شناسی عام بوده که بسیاری از مطالعات زبانی را به خود اختصاص می‌دهد. این پدیده با بررسی مؤلفه‌های ممتاز سطوح و لایه‌های آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک به معناشناسی دقیق متن می‌پردازد. خوانش سبک‌شناختی، سبب پیدایش برجستگی‌های متن گشته و از این دریچه، ظرافت‌های معنایی و آموزه‌های تربیتی خالق اثر پدیدار می‌شود. در این میان، جایگاه محوری قرآن کریم در منظومه فکری اسلام و ویژگی‌های منحصر به فرد آن، سبب گردیده تا خداوند متعال نسبت به تدبیر در این کتاب الهی و بهره‌مندی از اصول و آموزه‌های آن به مثابه‌ی راهنمایی جاودان، به کرات توصیه نماید و مراد جدی خود را با شیواترین مؤلفه‌ها و سازه‌های سبک‌آفرین پدیدار سازد. در گستره‌ی قرآن کریم، «ادعیه»، بخش گسترده‌ای از مفاهیم را در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی و... به خود اختصاص داده است. با توجه به انتساب دعا به «رتیرین عبادت»، (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۳۱/۷) یا «مغز عبادت» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰۰/۹۰؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ۲۹۱/۱)، می‌توان به اهمیت آن در شرح معارف آسمانی و تجلی آموزه‌های فردی و اجتماعی پی برد و در نهایت آن را ابزاری جهت تربیت روحی-روانی بشر و زایش بصیرت و آرامش حقیقی (سبحانی نیا، ۱۳۹۰: ۷۰) در نظر گرفت.

با توجه به اهمیت تمهیدات و مختصات سبک‌ساز در کشف هرچه دقیق‌تر معانی نهفته در متن قرآن کریم و به ویژه اهمیت شناسایی این مفاهیم در ادعیه‌ی قرآنی، نوشتار حاضر بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی از رهگذر لایه‌ی واژگانی با تحلیل سازه‌هایی پرتکرار مانند واج‌آرایی، واژه‌آرایی، صفات همخوان‌ها و واکه‌ها، اشتقاقات و واژه‌گزینی‌های برجسته، به کشف روش‌مند آموزه‌های تربیتی انسان‌ساز در ادعیه‌ی قرآنی بپردازد و به سوالات ذیل پاسخ گوید:

- ادعیه‌ی قرآنی در تبیین آموزه‌های تربیتی، از کدامین لایه‌های واژگانی بهره جسته است؟
- ادعیه قرآنی در کاربست تکنیک‌های ساخت‌واژی در سطح واژگان، چه آموزه‌هایی را بیان می‌دارد؟
- کاربست سازه‌های آوایی در چه ابعادی بوده و چه ظرافت‌های معنایی را به نمایش می‌گذارد؟
- به نظر می‌رسد، ادعیه قرآنی با گزینش ناب‌ترین سازه‌ها در قالب واژگانی مانند واج‌آرایی، واژه‌آرایی، برجسته‌سازی ساخت‌واژی در قالب معرفه و نکره، اشتقاقات و همچنین جایگزینی‌های واژگانی پربسامد، آموزه‌های تربیتی عمیقی را مجسم نموده است.
- درحوزه‌ی ساخت‌واژی مفاهیمی مانند فروتنی در مقابل معبود، تجسم فقر مخلوق و ضرورت شکرگزاری و... با گزینش سازه‌های زبانی به نمایش درآمده است.

- در قالب آوایی، نیز کاربست موسیقی در دو بعد درونی و بیرونی با تکنیک‌هایی مانند تکرار، تناسب همخوان‌ها و واکه‌ها، واج‌آرایی و... برجسته شده و مراد اصلی خداوند را در قالب ضرورت خیرخواهی جمعی، تقویت توحید افعالی و حفظ ادب گفتمانی به تصویر کشیده است.

۱.۱. پیشینه پژوهش

در میان مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه‌ی ادعیه قرآنی و کاربست مؤلفه‌های سبک‌ساز در تحلیل معنایی این بخش از معارف قرآنی، می‌توان به کتب و مقالات ذیل اشاره نمود:

- مقاله «سبک‌شناسی آیات سوره محمد بر اساس تحلیل سطوح زبان‌شناختی» (۱۳۹۹)، اثر جمال طالبی قره قشلاقی؛ نگارنده در این مقاله به چهار سطوح مختلف زبانی اشاره داشته و به شکل آماری مؤلفه‌های سبک‌ساز را در هر سطح استخراج نموده است. در این زمینه نگاه معنابنیاد به سوره مدنظر نبوده است.

- مقاله «لایه‌های آوایی و ایدئولوژی و تأثیر دلالتی آنها بر صحیفه صادقیه»، اثر حسین محمدیان و همکاران (۱۳۹۷ش)؛ نگارندگان در این مقاله به تحلیل زبانی_ محتوایی اثر اشاره داشته و با واکاوی سازه‌های مختلف آوایی و نگرش و ایدئولوژی خالق اثر به مفاهیم متن دست یافته‌اند.

- مقاله «سبک‌شناسی لایه‌ای سوره مبارکه نبأ (لایه‌ی نحوی، آوایی، واژگانی)»، اثر خدابخش نژاد مهرانگیز و همکاران (۱۳۹۷ش)؛ نگارندگان در این مقاله به مختصات سبک‌آفرین در شکل ریتم و دلالت آواها، طول جمله، جهت و صدای دستوری و رمزگان انتخابی اشاره داشته و به معانی ضمنی متناسب با حوادث قیامت دست یافته‌اند.

- مقاله «سبک‌شناسی سوره نازعات»، اثر ابوالحسن مؤمن نژاد و همکاران (۱۳۹۶)؛ این اثر به تحلیل سطوح مختلف زبانی در سوره نازعات می‌پردازد و افزون بر استخراج آیات به تحلیل معنایی آیات نیز اشاره داشته است.

- مقاله «سبک‌شناسی لایه آوایی و واژگانی خطبه ۲۲۱ نهج‌البلاغه»، اثر حسین یوسفی آملی و مصطفی کمال‌جو و مریم اطهری‌نیا (۱۳۹۶ش)؛ این اثر به واکاوی خطبه منظور در دو لایه آوایی و واژگانی اشاره داشته، اما نگاه معنابنیاد به قرآن و ادعیه مورد توجه نبوده است.

- مقاله «آموزه‌های تربیتی نظام خانواده در گفتمان قرآنی با رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای»، اثر مشترک سیده فاطمه سلیمی و کبری راستگو (۱۳۹۶)؛ نگارندگان به بررسی لایه‌های مختلف زبانی با رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای در آیات مختص به خانواده پرداخته‌اند؛ این اثر مشترکاتی با نوشتار حاضر دارد با این تمایز که آیات مربوط به ادعیه مورد توجه نبوده و به شکل تخصصی به یک لایه و تحلیل معنابنیاد آن اشاره نشده است.

مقاله «نشانه‌شناسی لایه‌ای آیات قرآن کریم با توجه به روابط درون‌متنی و بینامتنی» توسط زهرا محققیان (۱۳۹۳ش)؛ در این نوشتار به ابعاد مختلف لایه‌های زبانی در آیاتی با موضوعات مختلف اشاره شده و بیشتر نگاهی آماری مدنظر بوده است.

مقاله «الظواهر الأسلوبية في سورة الأنعام»، اثر حسین کیانی و سمیه فلاوند (۱۳۹۳ش)؛ نگارندگان در این مقاله به لایه‌های مختلف سبک‌ساز مانند تکرار، تقدیم و تأخیر، التفات و معانی ثانوی امر، نفی و استفهام اشاره داشته‌اند؛ این اثر به ابعاد مختلف سازه‌های سبک‌ساز از نگاهی آماری و بدون رویکردی معنابنیاد پرداخته است.

با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون «ادعیه قرآنی» و کاربست لایه‌ی واژگانی به عنوان یکی از سازه‌های سبک‌ساز در سبک‌شناسی لایه‌ای و با توجه به اهمیت الگوهای زبانی در کشف روشمند معانی نهفته، پژوهشی که به تعیین لایه‌ی واژگانی و تکنیک‌های سبک‌ساز در ادعیه قرآنی _ والاترین تجلی گاه عبادت _ بپردازد و از نگاه آماری صرف خارج گشته و خوانشی معنابنیاد صورت دهد، چندان به چشم نمی‌خورد، لذا پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی _ تحلیلی و با تکیه بر سبک‌شناسی لایه‌ای و مطالعه موردی لایه‌ی واژگانی در گفتمان الهی، به آموزه‌های تربیتی موجود در «ادعیه قرآنی» بپردازد.

۲. چارچوب نظری بحث

۲.۱. لایه‌ی واژگانی در گستره‌ی سبک‌شناسی لایه‌ای

در فرهنگ زبان فارسی، سبک به معنای «روش و طرز» است. (عمید، ۱۳۷۷ش: ۷۶۵/۳) این واژه در اصل عربی و برگرفته از فعل «سَبَكَ» بوده و در معنای «ریختن، ریخته کردن زر و سیم» (دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۱۸۲۰/۸) به کار رفته است. در مفهوم اصطلاحی، سبک، مهمترین مقوله‌ای است که میان حوزه‌های زبان‌شناسی و ادبیات، وحدت ایجاد می‌کند؛ این پدیده، به روش خاص ایراد سخن به وسیله گزینش ممتاز واژگان، ترکیب‌ها و طرز تعبیر اشاره دارد. (شمیسا، ۱۳۷۲ش: ۱۴۸)؛ در حقیقت سبک به گزینش هر فرد از زبان اختصاص دارد، زیرا وحدت و انسجام یک متن ادبی در سایه‌ی به هم پیوستگی سطوح مختلف زبانی شکل می‌گیرد. در این حالت، خالق اثر با گزینش نشانه‌های ظاهری برجسته و تأثیرگذار، اثر خود را ماندگار می‌سازد. (کوز، ۱۳۸۶: ۴۸) با توجه به اهمیت سبک در پیدایش معنای متن و فهم مراد اصلی خالق اثر، دانش سبک‌شناسی در حوزه‌ی مباحث زبان‌شناسی شکل گرفت. این دانش به واکاوی ویژگی‌های زبانی پرداخت و کلام را از مرحله‌ی اطلاع رسانی صرف به مرحله‌ی اثرگذاری منتقل نمود.

گفتنی است تحولات صورت گرفته در سیر تاریخی دانش سبک‌شناسی، گونه‌های مختلفی مانند سبک‌شناسی ساخت‌گرا، نقش‌گرا، انتقادی، گفتمانی و در شکل اخیر

سبک‌شناسی لایه‌ای (رک: شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۴۶-۱۴۳) را پدیدار ساخت. آنچه به عنوان تفاوت در گونه‌های سبک‌شناسی مطرح است، توجه به زاویه‌ای خاص در هر یک از گونه‌ها بوده که گاه نقضی در مفهوم‌سازی را به همراه داشته است. در این میان سبک‌شناسی لایه‌ای با پردازش معنای متن در قالبی تلفیقی متشکل از دو ساختار زبانی و غیرزبانی تمامی مشخصه‌های سبک‌ساز را در آفرینش «متن برجسته» مورد توجه قرار داده و مکمل‌های معنایی متن را فراهم آورده است. گزیده کلام آنکه، بنیاد کار سبک‌شناسی لایه‌ای بر گزینش زبانی در لایه‌های مختلف آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک استوار است که در هر لایه متغیرهای برجسته‌ساز و شکل و نقش آن‌ها معرفی می‌شود و سپس تأثیر هر کدام از لایه‌ها در زیباشناسی و ایدئولوژی متن تبیین می‌گردد.

در حوزه تحلیل متن از منظر «لایه‌ی واژگانی» می‌توان به واژگان در سه بعد آوایی، ساخت‌واژی (صرفی) و جایگزینی واژگانی توجه نمود؛ توجه به ابعاد مختلف آوایی در دو حوزه «موسیقی درونی و بیرونی» متن، همچون واج‌آرایی، واژه‌آرایی، تکرار، صفات همخوان‌ها و واکه‌ها، تضاد، جناس و... تناسبی آگاهانه و هدفمند را ایجاد می‌نماید که در زایش بار معنایی متن موثر بوده، جان و روح شنونده را مستخر می‌کند. (رمضان زاده توحیدی، ۱۳۹۲: ۱۰۷) در خوانش «صرفی»، توجه به تغییرات ساخت‌واژی متن (سیوطی، ۱۳۷۲ش: ۲۸۲) از نظر عددی، جنسیتی، نوعی، تصغیر، تعریف و تنکیر و اشتقاقات، به معنای پنهان و مراد واقعی خالق متن اشاره دارد. از دیگر حوزه‌های اختصاصی لایه‌ی واژگانی، توجه به «جایگزینی واژگانی» در محور همنشینی است که بر این اساس، برخی سبک را «هنر واژه‌گزینی» معنا نموده و بیش از هر چیز بر واژگان نظر انداخته‌اند؛ در حقیقت، «جایگزینی واژگانی»، نمونه سبکی است که بیش از دیگر لایه‌های زبانی نمود دارد، زیرا واژه از یک سو شناسنامه‌دارتر از دیگر سازه‌های زبان است و از سویی دیگر همچون انسانی زنده و پویا (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۴۹) در تجسم هدف و القای پیام به مخاطب نقش‌آفرینی می‌کند. در لایه نحوی نیز مطالعات زبانی در حوزه‌ی نظم و همنشینی واژگان، بلندی و کوتاهی جملات، تقدیم و تأخیر عبارات و حذف و ذکر نقش‌های دستوری و... شکل می‌گیرد. در لایه‌ی بلاغی نیز فراهنجاری‌های برجسته در قالب تشبیه، استعاره، جاندارپنداری، مجاز و آرایه‌های بدیعی پر تکرار و پربسامد، شکل می‌گیرد.

لایه‌ی ایدئولوژیک نیز، نگرش فکری خالق اثر، انفعالات و احساسات وی و همچنین موقعیت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و... (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۱) را به عنوان یک عنصر سبک‌ساز مورد توجه قرار می‌دهد که می‌تواند به عنوان یک مؤلفه‌ی برون‌متنی بر سایر مؤلفه‌های زبانی اثرگذار باشد. گفتنی است رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای، روشی نظام‌مند را در تحلیل متون فراهم می‌آورد و از هرگونه برداشت سطحی‌نگر و شخصی می‌کاهد.

۲.۲. بسامد سبک‌شناسی لایه‌ای در ادعیه قرآنی

در احادیث معصومین از دعا به عنوان برترین عبادت (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۳۱/۷) و مغز عبادت «الدعاء مخّ العبادة» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰۰/۹۰؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ۲۹۱/۱) یاد شده است. دعا در تفکر اسلامی علاوه بر آنکه وسیله ابراز عشق به خداوند است، روشی تأثیرگذار جهت آموزش معنوی و تربیت روحی انسان‌ها در ساحت فردی و اجتماعی است؛ به دیگر سخن، ادعیه، تجلی‌گاه آموزه‌های فردساز و جامعه‌پرداز وحی است؛ (حکیمی، ۱۳۷۸: ۱۹۳) دعا منشأ «اصلاح رفتار خیررسانی و شفافبخشی و روشنایی دل و عامل پیدایش بصیرت است.» (سبحانی نیا، ۱۳۹۰: ۷۰) گرچه همه ارکان هستی خدا را تسبیح می‌کنند، اما رابطه انسان با خدا منحصر به انسان بوده است؛ واکاوی عناصر سبک‌ساز در ادعیه قرآنی چه از زبان انبیاء و چه از زبان غیر انبیاء به تقویت ارتباط بین عبد و معبود کمک نموده و به معانی پنهان و مراد واقعی خداوند در پس این اذکار اشاره می‌کند.

توجه به لایه‌ی واژگانی در ادعیه، مضامین تربیتی عمیقی را در نهادینه‌سازی رفتار صحیح انسانی بر عهده دارد، به عنوان نمونه این ویژگی در آیه‌ی ۱۸۶ سوره بقره خود را نشان داده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾؛ «هرگاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، من نزدیکم و دعای داعی را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که رشد یابند»؛ گفتنی است در این آیه خداوند هفت مرتبه به صورت متکلم وحده با انسان سخن گفته است. خداوند در این آیه افزون بر آنکه راه ارتباطی بین خود و بندگان را «دعا» معرفی نموده، با کاربست صنعت «تکرار ضمیر و صیغه متکلم» که بر تأکید و تقویت معنا دلالت دارد (ناجی، ۱۹۴۸: ۴۱)، بر این معانی ضمنی تأکید دارد که از یک سو درخواست‌ها فقط و فقط باید از خداوند باشد و از سویی دیگر الطاف الهی و ریزش رحمت خداوندی دائمی و پرتکرار است؛ هم‌چنین تکرار آوای مدی در سایه واج «یاء» با ایجاد کشش و اطناب در زمان ایراد سخن (سیدی، ۱۳۹۴: ۴۰)، به ضرورت ارتباط عاطفی طولانی عبد با معبود اشاره دارد؛ در فحوای آیه این بارقه‌ی تربیتی تجلی می‌یابد که نباید روی نیاز به احدی غیر خداوند آورد.

گزیده کلام آنکه، بررسی مؤلفه‌های سبک‌ساز در لایه‌واژگانی در گستره‌ی ادعیه قرآنی بیانگر این حقیقت است که خداوند در کلام وحی از تمهیدات زبانی بسیاری استفاده نمود تا بر زیبایی سخن افزوده و هم‌چنین ذهن مخاطب را با بررسی مدل‌های زبانی روشمند به سوی آموزه‌های تربیتی-اخلاقی سوق دهد.

۳. آموزه‌های تربیتی در ادعیه قرآنی با تکیه بر لایه‌ی واژگانی

با نگاه آماری به کمیت ادعیه قرآنی می‌توان به تعداد ۷۴ آیه دست یافت که در آن مفاهیمی مانند تقویت بنیه اعتقادی در حوزه فردی و اجتماعی، مباحث فرهنگی، سیاسی، امنیتی و...

به چشم می‌خورد. توجه به نوع گفتمان این آیات با تکیه بر سبک‌شناسی واژگانی در سه بعد آوایی، ساخت‌وازی و جایگزینی واژگانی به مهم‌ترین آموزه‌های تربیتی اشاره داشته و نوع درخواست‌ها و جایگاه هر یک و ادبیات درخواست از معبود را به بنده جهت رسیدن به مرتبه بعد حقیقی می‌آموزاند. بر این اساس شناسایی هر یک از آیات با تکیه بر سبک واژگانی، ظرافت‌های معنایی ممتازی را در گستره‌ی آموزه‌های تربیتی فراروی مخاطب قرار می‌دهد.

۳. ۱. آموزه‌های تربیتی ادعیه قرآنی در لایه آوایی

بررسی عوامل سبک‌ساز ادعیه قرآنی در سطح آوایی، در دو دسته آوای درونی و آوای بیرونی انجام می‌شود؛ آوا یا موسیقی درونی با استفاده از آرایه‌های لفظی مانند «تکرار» در دو شکل «واج‌آرایی»، «واژه‌آرایی» و همچنین «جناس فواصل»، «تضاد» و... پدید می‌آید و عوامل سبک‌ساز آوای بیرونی نیز «مخارج و صفات همخوان‌ها و واکه‌ها» و «حذف و فزونی واج‌ها» را شامل می‌شود که می‌تواند بازتاب تناسب بافت زبانی و موقعیتی کلام بوده و با پردازش این الگوی روشمند، ظرافت‌های معنایی ویژه‌ای را در حوزه‌ی تربیتی و اخلاقی ترسیم نماید. «ساختار آوایی کلمه، علاوه بر نقش معنایی و رسانگی خویش، از رهگذر مجموعه‌ای از اصوات، به گونه‌ای غیر مستقیم، مفهوم مورد نظر گوینده را ابلاغ می‌کند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۹۳) در ذیل به برخی از مهم‌ترین سازه‌های آوایی هدفمند و بی‌بدیل در بازنمود معانی تربیتی در ادعیه قرآنی اشاره می‌شود.

۳. ۱. ۱. آموزه تربیتی «خیرخواهی جمعی و اهتمام به اجتماع» با تکرار واژه «نا»

سازه‌ی تکرار از جمله تمهیدات زبانی است که بر موسیقای کلام افزوده و با تکرار گاه واژه و گاه تکرار جمله، تکیه‌ی کلام گوینده را در پیام بارزتر می‌کند.

آموزه‌ی تربیتی برپایی مراسم دعای دسته جمعی و دعا برای دیگران و به عبارتی گرایش به اجتماع، با استفاده از صنعت تکرار ضمیر «نا» در آیه ۱۱۴ سوره مائده صورت گرفته است:

﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ﴾ (مائده/۱۱۴)

«عیسی بن مریم گفت: بار خدایا، ای پروردگار ما، برای ما مائده‌ای از آسمان بفرست، تا ما را و آنان را که بعد از ما می‌آیند عیدی و نشانی از تو باشد.»

ضمایر در حوزه‌ی زبان‌شناسی، نقش یک هجا و بخشی از واژه را دارا هستند که شامل یک یا دو صامت و یا ترکیبی از صامت و مصوت می‌باشند. (خرقانی، ۱۳۹۲: ۲۵۳ و ۲۵۴) تکرار آوای حروف و حرکات، افزون بر تقویت موسیقی کلام، ارتباط تنگاتنگی با معنای لفظ فراهم می‌آورد. هدف از تکرار، تقویت و تأکید بیشتر بوده که این امر باعث جلب توجه بیشتر مخاطب به آن مفهوم می‌شود. (ناجی، ۱۹۴۸: ۴۱) آنچه در آیه‌ی مذکور نظم‌آهنگ برجسته‌ای ایجاد نموده، تکرار متناوب ضمیر «نا» است که با فواصل متناسب و توازنی

خاص و پربسامد، نوعی «واژه‌آرایی» ایجاد نموده است. واژه‌آرایی نه تنها بر موسیقی کلام می‌افزاید بلکه با هماهنگی میان هم‌خوان‌ها و بافت موقعیتی در صدد ایجاد فضای جدید برای انتقال پیامی جدید در ورای ظاهر کلام است. تکرار ضمیر «نا» در کلام حضرت عیسی (ع) با توجه به حضور ایشان در میان حواریین، نهایت خضوع و در خواست ملتمسانه جمعی را برجسته نموده و جلب رحمت الهی را برای توجه به جماعت در پی دارد. کاربست واج دارای صفت نرم (ابن جنی، بی تا: ۱۶۸) و تودماغی (خیشومی) «ن» (ابن جزری، ۱۳۷۶: ۸۴) به همراه حرف کششی یا مدّی «الف» (موسوی، ۱۳۸۱: ۱۲۸) که جلب توجه مخاطب را در پی داشته، ریزش محبت الهی را نیز به دنبال خود جذب نموده است. چنین کاربستی این آموزه عظیم را در پی دارد که اگر دعا به گونه دسته جمعی ادا شود، دستاوردهای بهتر و پایدارتر همچون دوری از خودخواهی را در پی خواهد داشت. آنچه در دعای عیسی بن مریم (ع) نمود دارد، ادب عبودیت او در برابر پروردگار و دوری از انانیت است، به تعبیری روشن، با وجود آنکه مسیحیان به ایشان گفته بودند آیا پروردگار تو قادر است مائده‌ای فرو فرستد، آن حضرت (ع) با صیغه جمع تقاضای خود را در پیشگاه الهی مطرح می‌سازد حال آنکه بنابر حکم عقل، باید کلام را به شکل اول شخص مفرد بیان نماید: «پروردگارم برای من نازل بفرما»؛ اما آن حضرت، ادب کلام در محضر ربوبی را با کاربست پربسامد «نا» رعایت نمود و هر گونه خودخواهی در درخواست را از بین برد: «زیرا منظورش این بود که ندا با دعا مطابقت کند و طوری ادا کرد که مرضی رضای پروردگار و غیر منافی با مقام عزت و کبریایی او باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۸/۶)

از دیگر عوامل مؤثر در اجابت دعا، گروهی بودن آن است، این امر نشان از اهتمام اسلام به جمع و اجتماع دارد. یکی از حکمت‌های آن، این است که هر چه افراد، بیشتر باشند، هر یک به سهم خود و نسبت به خصایل نیکویی که دارند، نظر پروردگار را جلب و دعا را به هدف اجابت، نزدیک‌تر می‌کنند. امام صادق (ع) فرمود: «هرگاه امری پدرم امام باقر (ع) را محزون می‌کرد، زنان و کودکان را جمع نموده، دعا می‌کرد و آنها آمین می‌گفتند.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۰۸/۲) علاوه بر آن بنابر فرمایش امیرالمومنین (ع) از آداب دعا این است که ارزشهای عملی مانند دیگرخواهی، حفظ مصلحت اجتماعی حفظ گردد و در رفتار مسلمان نهادینه شود: «الدَّاعِي بِلا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلا وَتَرٍ»، «دعا کننده بدون عمل مانند تیراندازی است که زه ندارد.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۷) یعنی اگر کمانتان زه نداشته باشد هزار تیر هم در کمان بگذاری پرتاب نمی‌شود. از سخن مولا چنین برداشت می‌شود که دو رکن استجاب دعا این است که هم با توحید و اخلاص خدا را بخوانیم و هم در ساحت عمل مثلاً در مسائل اجتماعی کینه مؤمنی را در دل راه ندهیم، لذا هرگاه مراسم دعا به جماعت برگزار شود، دلها به یکدیگر نزدیک‌تر شده و روحیه خودخواهی از افراد دور می‌شود، همچنین صلاح و مصلحت جمعی بر خواسته‌ی شخصی ترجیح یافته و بنیان اجتماع محکم‌تر می‌شود.

۳. ۱. ۲. آموزه تربیتی «فروتنی و خضوع در هنگام دعا» در قالب هم‌آوایی واکه کسره

واکای سطح آوایی در ادعیه قرآنی، بیانگر این است که گزینش آواها و واکه‌ها در قرآن از بلاغتی شگرف برخوردار بوده و هدفی ورای ظاهر کلمات را دنبال می‌کند؛ به عنوان نمونه، واکه کسره با توجه به کشش به سمت پایین در هنگام ادا، معنای ضمنی شکستن و فروتنی در مقابل معبود را در مقام دعا اظهار می‌نماید:

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ (طه/۲۵-۲۸)

مشخصات آوایی _ زبانی که در آیه وجود دارد از تداخل چند لایه‌ی آوایی پدیدار شده است؛ حرف لام که صوتی مجهور، متوسط و با صفتی بین شدت و رخاوت و سستی است با آوایی که در هنگام تلفظ ایجاد می‌کند در تصویرپردازی مفهوم آیه اثرگذار است؛ در تلفظ لام، هوا از حنجره عبور نموده و تارهای صوتی به لرزه درآمده و پس از عبور از مجرای حلق و دهان از مجرای تنگ کناره‌های زبان عبور کرده و در این حالت با نوعی سایش ضعیف و نرم همراه می‌شود. (ستوده‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۲۷)؛ بر این اساس تکرار واج «لام» که صفت نرمی، مرونت و ضعف را به تصویر می‌کشد (عباس، ۱۹۹۸: ۷۶)، در پی همنشینی با حرف مدّ «ی»، در واژگانی مانند «لی، لسانی، قولی»، به مفهوم ضعف و نرمی، شدت می‌بخشد، بر این اساس، کاربست «لام» و همنشینی آن با «کسره» و «یاء مدی» نشان از دلنگی و شدت غم و اندوه و انکسار روحی نیایش‌گر دارد؛ در حقیقت این باهم‌آوایی آوایی، فضای گسترده‌تری جهت اظهار حزن و اندوه حضرت موسی (ع) فراهم آورده است؛ همچنین تجلی‌گر صفت فروتنی و تواضع و نیز حکایت‌گر ضعف طبیعی و ابراز نیاز به درگاه بی‌نیاز است. از آنجاکه «حرف لام بر التصاق و پیوستگی دلالت دارد» (عباس، ۱۹۹۸: ۷۲)، تکرار این صامت افزون بر زیباسازی موسیقی کلام، ضرورت تداوم فروتنی بنده راستین را در ذهن شنونده متبادر می‌سازد. صاحب کشف‌الاسرار می‌گوید: چون از طرف پروردگار فرمان آمد که ای موسی به سوی فرعون برو، موسی دلنگ شد که باید از مقام مناجات بیرون شده و به هم‌سخنی با دشمن تن در دهد، لذا سازوکار ابهت بر دشمن را خواستار شد. (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۱۸/۶)

حضرت موسی (ع) از یک سو امر به تبلیغ رسالت شده و از سویی دیگر با دشمنی قدرتمند، مواجه است، لذا روی دل به منبع لایزال الهی آورد و از او خواست که قلبش را به واسطه ایمان، وسیع نموده و امر رسالت را بر او آسان نماید. (همان: ۱۱۸) این تقاضا با فروتنی و تواضع کامل مقابل خداوند صورت می‌گیرد؛ «بر کسی پوشیده نیست که عنصر موسیقی و صوت نشانگر انفعالات و واکنش‌های روحی و درونی نویسنده است و همین انفعالات درونی به تنوع در صوت و غنّه، مدّ، لین و... منجر می‌شود. (رافعی، ۲۰۰۵: ۱۴۹)

در این آیه نیز درخواست حضرت موسی (ع) به همراه واک و واکه‌هایی که با اظهار عجز و فروتنی و انکسار تناسب داشته به زیبایی بیان گردید و موجبات جلب توجه خداوند به او و کسب رحمت الهی در قالب تشریح در صدر، تیسیر در امر و تحلیل در عقده‌ی زبان شد.

۳. ۱. ۳. آموزه تربیتی «تقویت توحید افعالی» با کاربست تقابل لفظی

جفت‌واژگانی که در تضاد معنایی با یکدیگر قرار می‌گیرند، تقابل نامیده می‌شوند. (قزوینی، ۱۴۲۰: ۴۹۵) این سازه موجود در علم بدیع، نظماًهنگ و ویژه‌ای را در کلام فراهم می‌آورد؛ در این میان تقابل جهتی به عنوان یکی از گونه‌های تقابل به تضاد معنایی دو واژه از نظر جهت و حرکت اشاره دارد (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۱۹)؛ در آیه ۸۰ سوره اسراء، کاربست تقابل جهتی در واژگانی مانند «أدخَلنی و أخرجنی»، «مدخل و مخرج»، از تمهیدات سبک‌ساز در لایه‌ی آوایی بوده که به عالی‌ترین آموزه تربیتی به تناسب بافت موقعیتی آیه اشاره دارد: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾ (اسراء / ۸۰)

«و بگو: «پروردگارا مرا (در هر کار) با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده.»

بنابر آیه فوق، کاربست همزمان واژگان متضاد و انتساب دخول و خروج به خداوند (أدخَلنی، أخرجنی)، هم‌چنین مصدر بودن دو واژه‌ی «مُدْخَلَ و مُخْرَجَ» سبب شد تا معانی مختلفی به ذهن مفسران منتقل گردد تا هر کدام با سابقه ذهنی و درک سیاق موقعیتی آیه، در حوزه‌ی معنای آن، اقوالی را ارائه دهند. طبرسی به نقل از مجاهد در تفسیر آیه مذکور می‌گوید: مرا در راه وحی و هر چه بدان رسالت داده‌ای، به راستی داخل و خارج گردان، یعنی یاری کن. به نقل از ابن عباس آورده: مرا در مدینه داخل کن و برای فتح مکه، از آن خارج کن. هم‌چنین عطیه روایت دارد که: هنگام مرگ مرا از روی صدق وارد قبر و در قیامت از روی راستی از قبر خارج کن که عاقبت من از لحاظ دین و دنیا پسندیده باشد. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۹۴/۴ و طیب، ۱۳۶۹: ۹۱/۳) آموزه تربیتی در این آیه با این مقدمه آغاز می‌گردد که خداوند در هر حال صادر افعال است. با وجود آنکه افعال به شکل اختیاری از بنده سر می‌زند و مشخصاً در این آیه، به فعل «ورود» و «خروج» از سوی بنده اشاره دارد، اما این امور به خدا نسبت داده شده و از او درخواست کرده تا لطف خود را شامل حالش نموده و خیر خود را در هر امر دنیوی و اخروی از او دریغ ننماید؛ در حقیقت با کاربست این تقابل‌های مبدأ (أدخَلنی) و مقصد (أخرجنی)، آغاز و فرجام تمامی امور به خداوند نسبت داده می‌شود؛ این امر ضرورت تمسک به وحدانیت الهی را روشن می‌سازد؛ به دیگر سخن، این مفاهیم بیانگر تقویت و اعتلای توحید افعالی است که با انتساب تمامی افعال به خداوند صورت می‌گیرد.

۳. ۲. آموزه‌های تربیتی ادعیه قرآنی در قالب لایه‌ی ساخت‌واژی

صرف یا ساخت‌واژه در اصطلاح علمی است که در آن «از تغییر و تبدیل شکل و ساختمان کلمه به شکلی دیگر بحث می‌شود» (سیوطی، ۱۳۷۲: ۲۸۲) تغییر در ساختار کلمه یکی از تمهیدات زبانی است که علاوه بر زیباسازی کلام، بر بار معنایی کلام می‌افزاید.

۳. ۲. ۱. آموزه تربیتی «فروتنی در برابر خالق» با کاربست اسم فاعل «مسلم» و «صالح»

در لایه‌ی صرفی، اوزان اسم فاعل و اسم مفعول، به هدف زیباسازی کلام در زایش ظرافت‌های معنایی خاص اثرگذار هستند؛ به عنوان نمونه، این امر در بخش پایانی آیه ۱۰۱ سوره یوسف برجسته شده است:

﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (یوسف/۱۰۱)

«پروردگارا بخشی (عظیم) از حکومت به من بخشیدی، و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی ای آفریننده آسمان‌ها و زمین تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران؛ و به صالحان ملحق فرما.»

سیاق آیه بیانگر موقعیت یوسف (ع) در زمان حکومت است. پس از آنکه یوسف (ع) برای پدر و مادر و برادرانش، تفضلات خداوند نسبت به خود را برشمرد، در مقام شکرگذاری و مناجات با پروردگارش اینگونه بیان داشت: اینکه غلامی را به چند درهم قلیل بفروشد، به مقام سلطنت برسانی و تمام مصر اعم از منقول و غیر منقول را در ملکیت او درآوری؛ از جهت معنوی هم مقام نبوت و علم تأویل رؤیا را به او ارزانی داری، ستودن تو واجب می‌شود.

با توجه به بافت زبانی آیه، یوسف (ع) در مناجات با پروردگار، به حصول بزرگترین نعمتهای الهی در دنیا و آخرت اشاره می‌کند؛ این نعمات شامل دو نعمت دنیوی با عنوان نعمت ولایت بر رعیت و مملکت‌داری در زمین و نعمت علم تأویل احادیث بوده و سومین نعمت، نیز نعمتی اخروی است که همان نعمت دین اسلام است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲/۱۲) در ادامه یوسف (ع) از خدا درخواست نموده که مسلمان بمیرد و ملحق به صالحان گردد. عده‌ای اعتراض کردند که یوسف که از جمله انبیاء بزرگ است چرا چنین طلب نمود؟

سیاق آیه حاکی از آن است که یوسف (ع) با وجود جایگاه والای پیامبری، در مقام شکستن نفس خود در مقابل پروردگار و در مقام استغفار بوده است که این امر نشان از ضرورت تواضع و فروتنی در برابر معبود است: (أجیب بأنه عليه السلام طلبه هضما لنفسه فسيبلة سبيل الاستغفار). (همان: ۱۲۰) زیرا هرچه کمال نفسانی بیشتر باشد، فقر و نیاز وجودی بیشتر درک می‌گردد، لذا حضرت یوسف (ع) اعتراف می‌کند اگر نعمت و مقام و موهبتی دارم همه از فیوضات رب بوده و از او طلب دوام نعمت را دارم چرا که عبد در هر مقامی باشد در برابر خداوند بزرگ، ناقص و قاصر بوده و همیشه باید در مقام استغفار و فروتنی باشد. این فروتنی و تواضع زمانی اوج می‌گیرد که حضرت یوسف (ع) با کاربست دو اسم فاعل «مسلم» و «صالح» به درخواست خویش یعنی تسلیم در برابر مقدرات الهی و اطاعت محض در برابر ابتلاءات الهی اشاره می‌کند؛ چنانچه در کاربرد دستوری اسم فاعل آمده است، بر چیزی یا کسی دلالت می‌کند که فعل از او صادر می‌شود و و یا بر چیزی که

وصف از او قائم است. (کشمیری، ۱۳۹۲: ۷۸) به بیان دیگر اسم فاعل یعنی محور کننده کار است. (رحمان دوست، ۱۳۸۶: ۴۶) همچنین حضرت (ع) با کار بست فعل امر «تَوَفَّئِنِي» تا لحظه‌ی مرگ به تداوم و ابدیت این تسلیم و اطاعت محض اشاره می‌کند.

گفتنی است تمامی تعاملات و گفتگوی یوسف(ع) و طریق مواجهه او با مقام ربوبی در این آیه دارای مضامین بلند معرفتی و آموزه‌های اخلاقی و اعتقادی است که نه تنها فرد را از انانیت خارج نموده و بنده‌پرور می‌سازد بلکه در تمام صحنه‌های زندگی وقتی از مواهب مادی و معنوی برخوردار است، لحظه‌ای خالق نعمات و واهب حکیم را فراموش نمی‌کند. در نهایت حضرت یوسف با کار بست دو اسم فاعل، کنشگری را ترسیم می‌نماید که دائماً ایمان و تسلیم در برابر اوامر الهی و در زمره نیکوکاران قرار گرفتن را از خدا طلب نموده تا هدف تکاملی خویش یعنی تواضع و اطاعت از اوامر الهی را فراموش ننماید.

۲.۲.۳. آموزه تربیتی «استغاثه و فریادخواهی» با کار بست فعل امر و نهی

فعل امر و نهی در معنای حقیقی خود، درخواستی از مقام بالا توسط مقام پایین است. اما با توجه به نظر اندیشمندان علم بلاغت، هرگاه امر و ناهی در مقام پایین و مأمور و منهی در مقام عالی است، این امر و نهی از معنای حقیقی خارج شده و در معنای مجازی و ضمنی به کار می‌رود؛ (هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۳۰ و ۱۳۸) چنانچه این حالت در آیات ذیل قابل مشاهده است:

- ﴿رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً﴾ (آل عمران/۸)

- ﴿وَ اغْفِرْ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا فَانصُرْنَا﴾ (بقره/۲۸۶)

- ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾ (بقره/۲۰۱)

مفاهیم مطرح شده در آیات فوق در ظاهر معنای نهی دارند اما این نهی، طلب خودداری از چیزی با شیوه‌ی برتری جویانه و الزام نیست چرا که با توجه به موقعیت، ناهی، بنده بوده که نسبت به معبود برتری ندارد و درخواست وی نمی‌تواند بر الزام دلالت نماید. (همان: ۱۳۸) لذا این نهی از معنای حقیقی خود یعنی وجوب و الزام خداوند بر ممانعت از انجام کاری خارج گشته و مفهوم دعا در شکل استغاثه و طلب دارد. زیباتر آنجاست که بنده به همراه درخواست‌های مادی و معنوی، کلام خویش را با واژگان «رب» همراه ساخته؛ تا نهایت فقر و نیاز خود را نسبت به پرورش دهنده و مالک خود به نمایش گذارد، گویا خود را به پروردگارش نزدیک‌تر کرده، چرا که بر بنده‌پروری خداوند اذعان می‌کند. به همین دلیل است که در دعای «رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا...»؛ آنان که هدایت یافتند، عاجزانه خدا را مورد خطاب قرار داده و از او یاری می‌طلبند، زیرا می‌ترسند که خدا دل‌هاشان را بعد از هدایت منحرف سازد، از این رو با به‌کارگیری واژگان «ربنا» به پروردگار پناه برده و درخواست می‌کنند که آن‌ها را در مسیر صراط مستقیم مشمول هدایت و رحمت خود کند. اینکه دعا در قالب جملات کوتاه و آنهم پی‌درپی بیان شده حاکی از اضطراب بنده در مقابل عفو و غفران الهی است که نکند شامل حال او نشود.

در آیه‌ای مانند ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا﴾ (بقره/۲۸۶)؛ «بار پروردگارا، تکلیف گران و طاقت فرسا که بر پیشینیان ما نهاده‌ای بر ما مگذار. پروردگارا، بار تکلیفی فوق طاقت ما بر دوش ما منه.» نیز چنین تقاضایی نهفته است؛ بنده پی‌درپی و ملتمسانه از خداوند نسبت به مسؤولیت‌های خود تقاضای غفران دارد، چرا که انسان در محدوده تکالیف خود، دچار گناه می‌شود لذا در این محدوده نیازمند غفران الهی است. غفران الهی همان محو گناه و عواقب آن از بنده است. انسان همان‌گونه که به توفیق الهی نیاز دارد تا اعمال صالحه انجام دهد به عفو و غفران الهی هم نیاز دارد (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۹۰/۱)، تا آثار گناه از او زدوده شده و زمینه برای مراحل کمالی بعد فراهم آید، لذا در هر مرحله از خداوند طلب یاری می‌کند.

۳.۲.۳. آموزه تربیتی «شکر در برابر مقام ربوبی» در کاربست «همسانی ریشه‌ای»

همسانی صیغی یا ریشه‌ای در اثر کاربست واژگانی با ریشه‌ای همسان در متن به وجود می‌آید. (قزوینی، ۲۰۰۳: ۲۶۳) در آیه ۲۴ سوره اسراء این سازه میان واژه «رب» و فعل «رَبَّيَانِي» صورت گرفته است که به طرح آموزه‌ای تربیتی در نحوه تعامل با والدین اشاره دارد: ﴿رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (اسراء/۲۴)

«پروردگارا آنان را به پاس آنکه مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده.»

در مفهوم‌شناسی لغوی سازه‌ی سبک‌ساز فوق می‌توان گفت، فعل «رَبَّيَانِي» از «ربو» به معنای «زیادت دادن و بزرگ کردن» آمده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴۹/۳) یعنی خدایا بر پدر و مادرم رحمت عطا کن چنانکه آن دو مرا در کودکی بزرگ کردند. راغب اصفهانی در معنای «رب» نیز می‌گوید: «الرب في الأصل التربية وهو إنشاء الشيء حالا فحالا إلى حد التمام» «رب در اصل و ریشه، به معنای تربیت و رشد دادن است، و آن در حقیقت ایجاد شیء به صورت تدریج تا رساندنش به حد کمال است.» (راغب، ۱۳۷۳: ۵۶۱) در آیه‌ی فوق، واژگان «رب» از دو نظرگاه بیان شد، از یک‌سو خطاب «رب» به خداوند بوده و از دیگر سو، با توجه به کاربست فعل «رَبَّيَانِي»، این «ربوبیت» متوجه مقام پدر و مادر نیز شده است. کاربست همسانی اشتقاقی «رَبَّيَانِي» برای بازگویی صفات والدین در کنار صفت عظیم «رب» به ضرورت درک عظمت مقام والدین توسط فرزندان اشاره دارد؛ در حقیقت برجسته‌سازی صفت مربی بودن والدین به ارزش وجودی آن‌ها همچون ارزش مقامی خداوند در بحث پرورش‌دهندگی و تربیت می‌پردازد؛ به تعبیری روشن، واژه‌ی «رب» الهام بخش مرحله آغازین وجود انسان و پرورش وی از سوی خداوند است، این صفت در مورد والدین هم وجود دارد زیرا آن‌ها هم از زمانیکه فرزند ضعیف و ناتوان بوده او را تربیت نموده و بزرگ کرده‌اند. (گنابادی، محمد، ۱۳۷۲: ۲۵۷/۸)

از منظر خطاب به خداوند، کلمه‌ی «رب» در چشم‌انداز ارباب سلوک، اسم اعظم است چه

آن که «هر اسمی از اسماء الهی را از نظر لفظ مقلوب و برعکس کنند، اطلاقش بر حق تعالی نکنند، اسم رب را چون مقلوب و برعکس نمایند بر شود و آن را از اسماء الهی شمرند. گروهی کثرت دعوت داعیان را به این اسم، دلیل اعظمت آن دانند، چه این که پیامبران و اولیاء خاص حق در وقت دعا حضرت کبریا را به این نام یاد کرده‌اند، و مالک و مدبر خود را در هر مرتبه و شأنی که بودند جز او ندانستند و به مالکیت او که مالکیت ذاتی است، و تدبیر و مربی بودنش نسبت به خود مباحثات و افتخار داشتند.» (انصاریان، ۱۳۲۳ش: ۶۳/۱)

از منظر مقام مربی بودن پدر و مادر نیز، حضرت ابراهیم (ع) آنجا که به یاد کودکی و اوج نیاز خود می‌افتد نعمت‌های بیشمار الهی نسبت به خود را متذکر می‌شود. با یادآوری زحمات پدر و مادر و لطف و مرحمت الهی، «حالتی به او دست داد، آمیخته از جاذبه رحمت و فقر عبودیت و این حالت، او را واداشت تا به درگاه خدا اظهار حاجت نموده، باب سؤال را مفتوح دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۴۰/۵)؛ چرا که والدین، تربیت او را به عهده داشتند و با دلسوزی تمام و محبت بی‌دریغ، از او حمایت همه جانبه نمودند. لذا خداوند به او دستور داد که در حق آن‌ها دعا کن، تا مشمول رحمت الهی واقع شوند: «هی الرحمة التي لا يستطيع الولد إيصالها إلى أبويه إلا بالابتهاج إلى الله» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵۹/۱۴) که شمول این رحمت جز با تضرع و زاری به سوی خداوند حاصل نمی‌شود.

اندیشمندان علم نحو، «کاف» در «کما ربیانی» را تشبیه به معنای علت دانستند، یعنی این رحمت به اقتضای تربیت و فرزندپروری آنها بوده است: «ارحمهما رحمة تكافئ ما ربیانی صغیراً» چرا که هم ابوت اقتضای رحمت نسبت به فرزند را دارد و هم فرزند مخصوصاً در کودکی اقتضای رحمت دارد لذا به فرزند امر شده که در قبال تربیت والدین که از لطف و رحمت ایشان سرچشمه گرفته، و این تربیت کامل‌کننده وجود او شده، این امر فی نفسه اقتضای شکر دارد، زیرا همان‌گونه که خداوند خالق انسان است، پدر و مادر نیز عامل ایجاد وجود انسانی فرزند می‌باشند، لذا از خدا برای والدین طلب رحمت می‌کند: «فجمع الشکر علی ذلک کله بالدعاء لهما بالرحمة» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵۹/۱۴) اعراب القرآن الکریم و بیانه، ۴۱۲/۵) آنچه از این آیه نصیب فرزندان می‌شود، مقام شکر در برابر منعم است. چرا که کاربست مشاکله لفظی در آیه رویکردی معانینیاد را فراهم آمده است.

ابوداود و ابن جریر از ابن عباس نقل کردند: کاف برای تشبیه، و جار و مجرور صفت برای مصدر مقلد یعنی رحمت است: «مثل رحمتهمالی علی أن التریبیه رحمة» یعنی رحمت و تربیت را مانند هم دانسته و آوردن هر دو در کنار هم و حتی یکی به جای دیگری بیان کردن را جایز دانسته است: «رب ارحمهما و ربهما کما رحمانی و ربیانی صغیراً.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۶/۸)

حق تربیت پدر و مادر بر فرزندان دائمی بوده، لذا چه در حال حیات و چه در ممات از فرزندان خود توقع دعا دارند مخصوصاً بعد از وفات که دستشان از دنیا کوتاه است بیشتر به این دعا نیاز دارند. در روح المعانی در تفسیر «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا» آمده، برای پدر و مادر

رحمتی بخواه که باقی باشد منظور رحمتی در آخرت بخواه، نه اینکه فقط به درخواست دعا در دنیای فانی برای آن‌ها اکتفا کنی. چرا که چیز عظیمی را از مقام عظیم طلب داری و گرنه رحمت دنیوی عمومی که برای همه افراد حاصل هست لذا جایز است هر دو رحمت دنیوی و اخروی را از خدا برای والدین خود طلب نمایید: (و ادع الله تعالی أن یرحمهما برحمته الباقیه و هی رحمۃ الآخرة و لا تکتف برحمتک الفانیة) (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۵/۸)

۳.۲.۳. آموزه تربیتی «ضرورت تکریم امور عظیم» با کاربست «عید» و «آیه» در قالب تنکیر سازه «تنکیر» به عنوان یکی از تکنیک‌های ساخت‌واژی، معانی مختلفی همچون «وسعت و گستردگی»، «تنوع و گونه‌گونی»، «تعمیم»، «ابهام» و ... را به تناسب بافت موقعیت کلام فراهم می‌آورد. به عنوان نمونه در برخی ادعیه کاربست تنکیر، گستردگی و وسعت معنا را در بیان برجسته می‌سازد. چنانچه در آیه ۲۷ سوره طه ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾ تنکیر در واژه «عقده» با توجه به بافت موقعیتی آیه نشان از عظمت و گستردگی و شدت این گره و مشکل دارد که حضرت موسی (ع) رفع آن را از خداوند مدد می‌کند: «تنکیر عُقْدَةً لِلتَّعْظِيمِ، أی عُقْدَةً شَدِيدَةً». (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۱۴/۱۶)

ابن عاشور در ادامه سخن می‌گوید «من لسانی» صفت برای عقده است. به دیگر سخن، موسی (ع) می‌توانست بگوید عقده زبانم را بگشا اما «من» را به لسان اضافه کرده و عقده را نکره آورد تا شدید بودن عقده در لسان خود را نمایان سازد که این عقده می‌تواند هر گره‌ی باشد که در زبان تولید می‌شود و مانع از تبلیغ صحیح حضرت موسی (ع) در برابر فرعون خواهد شد. (همان: ۱۱۴) با توجه به آنکه «تنکیر» به تناسب آیات معانی مختلفی را ایجاد می‌نماید، به معناشناسی ضمنی آن در آیه ۱۱۴ سوره مائده که به شکل دعا از زبان حضرت عیسی (ع) بیان گردیده، اشاره خواهد شد:

﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ﴾ (مائده/۱۱۴)
«عیسی بن مریم گفت: بار خدایا، ای پروردگار ما، برای ما مائده‌ای از آسمان بفرست، تا ما را و آنان را که بعد از ما می‌آیند عیدی و نشانی از تو باشد.»

استفاده از صنعت تنکیر در دو واژه‌ی «عید» و «آیه» گویای این حقیقت است که تقاضای عیسی (ع) فقط برای مردم زمان خویش نبود، بلکه درخواست خود را به نحوی عمومی بیان نمود که برای آیندگان هم موجب حیات ملی و سرور دلها شده و همچنین بیانگر عظمت و والایی خاطر این روز باشد.

«عید» در مفهوم لغوی، وجه تسمیه چیزی است که در وقت معین، باز می‌گردد؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰۹/۳) با توجه به سیاق موقعیتی آیه فوق، منظور از عید روزی است که مائده آسمانی نازل می‌شود و چون از نعمتش برخوردار می‌شوند، آن روز را بزرگ می‌دارند و در آن روز عبادت پروردگار نموده و نماز به جای می‌آورند.

با توجه به تنکیر دو واژه «عید» و «آیه» با تکیه بر لایه‌ی ساخت‌واژی، کاربست واژه «عید» به معنای زمان جمع شدن، (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۱۳۰/۲۷۶)، در کنار واژه‌ی «آیه» که علم و علامت (نشانه). (ابو عبیده، ۱۳۸۱: ۱۸۳/۱) معنا شده، همچنین با توجه به آنکه واژه‌ی اخیر، «به معنای معجزه [إنها آیهٌ تدل علی معجزه الله]» (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۹۷/۲) نیز می‌باشد، مفید این فائده است که هر ساله این معجزه الهی هم برای نسل حاضر و هم برای آیندگان به یاد آورده شود و عظمت آن در نظر گرفته شود؛ این عظمت با سازه تنکیر و تعمیم و تعظیمی که در مفهوم آن پنهان گردیده، برجسته شده است. از آنجاکه عید گرفتن دارای پیامدهای نیکویی است، این آموزه تربیتی در آیه مطرح است که مسلمانان به اهمیت اعیاد الهی پی برده و آن را محترم شمرند و با توجه به عظمت گسترده‌ی آن، این امر در نسل‌های آینده نیز حفظ گردد زیرا این معجزه بزرگ الهی پر برکت است، لذا ضرورت دارد تا این بزرگداشت بسان سنتی در میان آیندگان تکرار شده و باقی بماند، در حقیقت، حضرت عیسی (ع) با کاربست این تنکیر در واژگان منظور طلب رزق دائم برای قومش نمود (همان: ۴۹۷)؛ گفتنی است، با وجود آنکه این عید به قوم حضرت عیسی (ع) اختصاص دارد و خود این معجزه هم سابقه نداشته اما دستوری کلی به تکریم تمامی اعیاد نزد نسل‌های بشری است.

۳.۳. آموزه‌های تربیتی در گستره جایگزینی واژگانی در ادعیه قرآنی

جایگزینی واژگانی، یکی از لایه‌های مهم زبانی در یک متن است، زیرا بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع گزینش واژگان شکل می‌دهد. واژه‌ها نه تنها جاندار و پویا هستند بلکه دارای بار عاطفی و فرهنگی نیز می‌باشند. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۱۹) در لایه واژگانی مواردی مانند واژگان متضاد و مترادف و جایگزینی واژگان و حذف یا اضافه و... مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳.۳.۱. آموزه تربیتی «ادب درخواست» در قالب جایگزینی «مائده»

اصطلاح «جانشینی» یکی از عناصر سبک ساز است که توجه به رابطه یک عنصر با دیگر عناصری است که می‌توانند جایگزین آن شوند و در صورت همانندی کلمات، در یک سخن، عبارت یا یک جمله رخ می‌نماید. در این مرحله، گزینش الفاظ در محور جانشینی، بر مبنای مشابهت و مجاورت با واژگان همنشین صورت می‌پذیرد، «زیرا واژگان، هنگام همنشینی با واحدهای مختلف، معانی متفاوتی القا می‌کنند و هر واژه، همواره می‌تواند هر آنچه را که به گونه‌ای با آن مرتبط است، به ذهن متبادر کند.» (یاکوبسن، ۱۳۸۰: ۱۲۳)

در آیه ۱۱۴ سوره مائده جایگزینی واژگانی در قالب جایگزینی واژه‌ی «مائده» به جای «مأدبه» صورت گرفته است:

﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا﴾ (مائده/۱۱۴)؛ «بار

خدایا، ای پروردگار ما، برای ما مانده‌ای از آسمان بفرست، تا ما را و آنان را که بعد از ما می‌آیند عیدی و نشانی از تو باشد، و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگان هستی.»

در دعای حضرت موسی (ع)، لفظ «مانده» جانشین «مأذبه» (طعام) شده است؛ این امر حاکی از هدفمندی گزینش واژه در زایش معنی به تناسب بافت موقعیتی آیه می‌باشد؛ در تفاوت معنایی دو واژه منظور می‌توان گفت، به غذایی که برای ضیافت آماده می‌شود، «مأذبه» گویند، اما «مانده»، سفره‌ی دارای طعام را گویند: «سفره‌ای که گسترانیده شده و در آن انواع خوراکی‌ها برای خوردندگان آماده است.» (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۱۳۰) ابو عبیده بر این باور است که اسم فاعل به جای اسم مفعول آمده است: «أصلها أن تكون مفعولة، فجاءت فاعلة» (ابو عبیده، ۱۳۸۱: ۱۸۲/۱)

سیاق آیه بر آن است که موسی (ع) ناتوانی خود را در برابر پروردگارش ابراز نموده لذا لفظ مفعول (غذای طلب شده) را در صیغه فاعل آورده تا از صاحب خود طلب غذا کرده باشد: (إنما مید صاحبها بما علیها من الطعام، فیقال: مادی یمیدنی) چون خداوندی که تا به امروز از سفره کرم و لطف خود به او غذا داد، از این به بعد هم به او غذا می‌دهد.

بر اساس لایه‌ی واژگانی، در گزینش واژه، نهایت ادب درخواست موج می‌زند. چراکه مستقیم درخواست طعام نشد تا تجلی شکم پرستی آنان باشد و انتخاب لفظ «مانده» اشاره به خوان گسترده نعمات الهی دارد که در عین حال به طعام خود می‌رسند. ادب ایشان عاملی شد تا لفظ را به لفظ دیگر تبدیل کرده، «تا بدین وسیله کلام سراپا پر از اشکال حواریین را به صورتی در آورد که برای عرض به درگاه عزت و ساحت عظمت پروردگار، لایق شود و از جهت مشتمل بودنش بر آداب عبودیت زیباترین کلام شود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۰/۶)

گفتنی است توجه به کلام انبیاء الهی چه در قالب دعا و یا غیر آن، آداب درخواست را به ما می‌آموزاند؛ مخلوق نماد فقر و نیاز در برابر خالق است و برای ابراز این وابستگی و بیان نیازهای دائمی خود چه نیازهای عادی و روزمره و چه نیازهای معنوی لازم است مراعات ادب در برابر مقام ربوبی را بنماید و مانند کلام موسی (ع)، با واژگان مؤدبانه‌تری که با شأن پروردگارش سازگاری داشته، به درگاهش برود.

۳.۲. آموزه تربیتی «دیگرخواهی در دعا» با جایگزینی ضمیر جمعی «نا»

چنانچه گفته آمد، از جمله محوری‌ترین سبک واژگانی، جایگزینی واژه به تناسب بافت موقعیتی آیه است که این امر در ادعیه قرآنی نیز به صورت دقیق صورت گرفته است. با توجه به تعریف فوق، این تکنیک زبانی در برخی ادعیه قرآنی با جایگزینی ضمیر متکلم جمعی «نا» به جای ضمیر متکلم شخصی «یا» در دعایی دسته‌جمعی صورت گرفته است:

﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا﴾ (بقره/۲۸۶)

﴿رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً﴾ (آل عمران/۸)

﴿وَ اغْفِرْ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا فَانصُرْنَا﴾ (بقره/۲۸۶)

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾ (بقره/۲۰۱)

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ (آل عمران/۱۹۶)

در آیات نورانی مذکور گویا متکلم خود را در برابر خداوند کوچک و ناچیز دانسته و با همراه کردن دیگران در این درخواست، با ایجاد فضای جمعی، زمینه دریافت رحمت الهی را بر خود چند برابر می‌کند. اگر گفته می‌شد من و خانواده‌ام و یا من و قوم و خویشان من، نوعی جدایی و یا تقدیم و تأخیر را به ذهن متبادر می‌کرد اما کاربست ضمیر «نا»، معنای ضمنی وحدت در درخواست و یکدلی و دیگرخواهی را به منصف ظهور رسانده است. در بیشتر دعاها، کاربرد لفظ جمع مشهود است تا این آموزه تربیتی را در پی داشته باشد که دیگران را در همه حال به یاد داشته باشید؛ چرا که یکی از آداب دعا خیرخواهی نسبت به دیگران است. رسول خدا فرمودند: «هرگاه یکی از شماها دعا می‌کند همه را دعا نماید، زیرا در این صورت به اجابت نزدیک‌تر است». (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۸۸/۲) از آثار تربیتی و روان‌شناختی دعا این است که: «مکتب دعا، یک حرکت تربیتی مؤثر و مدرسه‌ی روحی تکامل و تربیتی والاست که سه حوزه شناختی، عاطفی و رفتاری را پوشش می‌دهد.» (سبحانی نیا، ۱۳۹۰: ۴۷)

از دیگر مباحثی که در آیات فوق برجستگی واژگانی ممتازی را فراهم ساخته، تقدیم تقاضای آمرزش و غفران بر سایر تقاضاهاست که نشان از اولویت درخواست بنده در مقابل معبود است؛ این طلب و درخواست با تقدیم فعل امر «اغفر» بر سایر درخواست‌ها صورت گرفته که آموزه تربیتی خاصی را نمایان می‌سازد؛ بندگان راستین پیش از هر درخواستی ابتدا اعتراف به تقصیرها و گناهان خود کرده و از خدا طلب آمرزش می‌کنند سپس استنصار کرده و یاری خداوند را در امور مادی و معنوی خواستارند. چرا که خداوند نصرت بر مومنین را تضمین کرده، اما اگر نصرت در امور شامل حال مؤمنین نشده و یا دشمن بر آنها استیلا یافته، دلالت بر انجام گناهان و تقصیرات آنها دارد؛ بر این اساس واجب است که توبه و استغفار را بر طلب نصرت بر دشمنان، مقدم بدانند. «و هذا تأديب من الله تعالى في كيفية الطلب بالأدعية عند النوائب و المحن سواء كان في الجهاد أو غيره». (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۶۵/۹) و این یکی از آموزه‌های تربیتی بارز در ادعیه قرآنی است که خداوند در قالب دعا به بندگان آموزش می‌دهد که چگونه به درگاه الهی ورود پیدا کرده و توجه داشته باشند که در صورت ثبوت گناهان راه اجابت دعا بر آنان بسته است. در آداب دعا سفارش شده؛ بندگان باید چه در دعای فردی و چه دعای گروهی، ابتدا قصور و تقصیر خود را اعتراف

نموده و از آن طلب عفو نموده تا مورد رحمت الهی واقع شوند و زمینه برای درخواست و نیز اجابت دعا از سوی خداوند رحمان فراهم گردد.

۳.۳.۳. وزه تربیتی «توجه به منعم در هنگام مواجهه با نعمت» با جایگزینی اسم اشاره

نمونه‌ای از جایگزینی واژگانی در آیه ۳۸ سوره آل عمران در کاربست اسم اشاره «هنالک» صورت پذیرفته است:

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾
(آل عمران/۳۸)؛ «در آنجا زکریا پروردگارش را ندا داد و گفت: ای پروردگار من، مرا از جانب خود فرزندی پاکیزه عطا کن، همانا که تو دعا را می‌شنوی.»

واژه «هنالک» اسم اشاره دور، چه در مفهوم بعد زمان و مکانی می‌باشد. «هنا» ظرف برای مکان است و به نحو مجاز برای زمان اراده می‌شود، و لام برای دور بودن، و «کاف» جهت خطاب آمده است، یعنی زکریا نزد مریم در محراب نشسته بود و مقدم شدن «هنالک» دلیل بر آن است که بدون تأخیر به دعا کردن روی آورده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۸/۲)

با توجه به بافت موقعیتی آیه می‌توان گفت، زکریا فرزندی نداشت و سالها دعا می‌کرد، سپس ناامید شد و دست از دعا کردن برداشت. او پیامبر بود، لذا بهانه‌ای برای آمدن نزد خدا، برای او پسندیده نیست. طبق سیاق وقتی میوه‌های غیر فصل را در نزد مریم (س) دید، تقاضای طبیعی خود را که ذریه طیبه بود، ابراز کرد. لذا خداوند جهت تبیین زمان درخواست از واژه‌ی «هنالک» استفاده نمود. (طبری، ۱۳۵۶: ۲۰۷/۱) اما آموزه‌ی تربیتی، با کدگشایی کلمه تأکیدی «هنالک» به این موضوع اشاره دارد که شایسته است با دیدن نعمت به صاحب نعمت توجه نماییم و آنجا که دل به صاحب نعمت سپردیم و این اتصال معنوی به وجود آمد، بهترین زمان راز و نیاز و درخواست است. چنانچه صاحب التحریر در تفسیر خود آورده: زکریا در آن مکان، امری خارق العاده را (میوه‌های غیر فصل) مشاهده نمود در حالیکه در حسرت نداشتن فرزند بود دست به دعا برداشت، چرا که حکمت گمشده مؤمن است، و صاحبان نفوس پاک از آنچه می‌بینند و می‌شنوند، درس می‌گیرند. هم‌چنین در مکانی بود که شاهد فیض الهی بود و البته زمان و مکان مانند انسان صالح دارای ذات صالح هستند، زیرا خیری در آن زمان یا در آن مکان به عنوان محل تجلی رضای الهی تحقق می‌یابد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹۰/۳) زکریا فرزنددار شدن خود را با وجود پیری خودش و نازا بودن همسرش، یک امر خارق العاده و دور از انتظار تلقی کرد، اما در زمان ظهور فیض الهی (نزول مائده برای مریم) خود را محروم از عنایت خداوندی ندید و دست به دعا برداشت: «و مشاهده خوارق العادات خوّلت لזکریاء الدعاء بما هو من الخوارق، أو من المستبعدات، لآنه رأى نفسه غیر بعيد عن عناية الله تعالى، لا سيما فى زمن الفيض أو مكانه» (همان: ۹۰)

گزیده‌ی کلام آنکه، کاربست کلمه «هنالک» تأکید بیان این واقعیت است که گرچه راه

دعا و مناجات با پروردگار در همه زمان‌ها و مکان‌ها باز است و برای خداوند انجام هر کاری آسان است؛ اما بنده باید با ایمان به اجابت دعا، مترصد زمان و مکان نزول فیوضات الهی بوده و طبق کدهی خداوند در این آیه، با واژگان «هنالک» از عظمت زمان و مکان اجابت دعا خود را محروم نسازد و بر اساس فرمان الهی ﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ (فرقان/۳۷)؛ «بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند»، با دعا و تضرع به درگاه الهی خود را در مسیر الطاف و نعمات الهی قرار دهد.

نتیجه‌گیری

از تحلیل سبک‌شناسانه نمونه‌هایی از ادعیه قرآنی چنین به دست آمده است که:

- قرآن کریم با زایش تمهیدات زبانی برجسته در قالب دعا، برترین آموزه‌های اخلاقی و تربیتی و همچنین عمیق‌ترین معارف ناب توحیدی و اعتقادی را مفهوم سازی نموده است. این امر ضرورت تمسک به دعا را جهت انتساب به عالی‌ترین مفاهیم تربیتی و اعتقادی و تجسم کمال انسانی به نمایش می‌گذارد.
- کاربست سطوح مختلف لایه‌های زبانی به ویژه لایه واژگانی در سازه‌های مختلفی مانند بسامد بالا و پرتکرار واج‌آرایی، تعریف و تنکیر، تضاد، همسانی ریشه‌ای و جایگزینی واژگانی با توجه به موقعیت زمانی و مکانی از جمله سازوکارهای زبانی سبک‌ساز بوده که قرآن از این شیوه برای انتقال پیام الهی به بشر سود جسته است.
- ضرورت عام اندیشی در دعا، تواضع و فروتنی در برابر خالق، تقویت توحید افعالی، اظهار نیاز به درگاه حق، توجه به منعم و شکر هنگام مواجهه با نعمت و... از جمله آموزه‌های تربیتی در قالب دعا است که با اختیارات زبانی به شیواترین سبک تبیین شده است.
- سبک زبانی قرآن کریم تنها با ترکیب‌ها و ساختارهای زبانی سروکار نداشته بلکه اطلاعات و اندیشه‌هایی را از ورای لایه‌های متن نمایان می‌سازد؛ این امر راهی به پشت صحنه آیات گشوده و مکمل‌های معنایی متن را فراهم می‌آورد.

کتابنامه

- قرآن
- نهج البلاغه
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسبع المثانی»، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن جنی، أبو الفتح عثمان (بی تا): «الخصائص»، بیروت: عالم الکتب.
- ابن جزری، ابو الخیر محمد بن محمد (۱۳۷۶): «درآمدی بر علم تجوید»، ترجمه ابولفضل علامی و صفر سفیدرو، قم: حضور، چاپ اول.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۴۲۰ق): «تفسیر التحریر و التنویر»، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول.
- ابن قتیبه، عبدالله ابن مسلم (۱۴۱۱ق): «تفسیر غریب القرآن»، بیروت: دارمکتبه الهلال، چاپ اول.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱هـ ق): «مجاز القرآن»، قاهره: مکتبه الخانجی، چاپ اول.
- انصاریان، حسین (۱۳۲۳ش): «تفسیر حکیم»، قم: دار العرفان، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد (۱۳۷۳ش): «معجم مفردات الفاظ القرآن»، تهران: المکتبه المرتضوی.
- رافعی، مصطفی صادق (۲۰۰۵م): «اعجاز القرآن و بلاغه النبویه»، بیروت: دارالکتاب العربیه.
- رحمان دوست، مجتبی (۱۳۸۶): «روشی نو در آموزش صرف و نحو (مبادی العربیه)»، تهران: خورشید باران، چاپ اول.
- رمضان زاده، محمود؛ علی توحیدی شکیب (بهار ۱۳۹۲): «بررسی ارتباط میان لفظ و معنا بر پایه شاخص‌های آواشناختی «با نگاهی موردی به برخی شواهد قرآنی»، نشریه علوم انسانی دانشگاه پیام نور مشهد، شماره چهارم.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷هـ ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۸۴ش): «آواشناسی فونتیکی»، تهران: نشر آگه، چاپ دهم.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۸ش): «جامعه‌سازی قرآنی»، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- سبحانی‌نیا، محمد (تابستان ۱۳۹۰): «آثار تربیتی و روان شناختی دعا»، استادیار گروه معارف دانشگاه تفرش، فصلنامه راه تربیت، سال ششم، شماره ۱۵.
- سیدی، سید حسین و نفیسه حاجی رجبی (۱۳۹۴): «سبک‌شناسی آوایی دعای عرفه»، مجله علوم قرآن و حدیث، شماره ۹۵، صص ۴۷-۲۵.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۳۷۲ش): «شرح الفیه ابن مالک»، قم: نشر نوید.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸ش): «صورخیال در شعر فارسی»، تهران: آگه، چاپ ۸۱.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴ش): «کلیات سبک‌شناسی»، تهران: فردوس.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰): «درآمدی بر معنی‌شناسی»، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ ۴.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش): «ترجمه تفسیر المیزان»، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق): «تفسیر جوامع الجامع»، مصحح گرجی ابوالقاسم، قم: حوزه علمی مرکز مدیریت، چاپ اول.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶ش): «ترجمه تفسیر طبری»، مصحح حبیب یغمایی، توس: ایران.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش): «اطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: نشر اسلام، چاپ دوم.
- عباس، حسن (۱۹۹۸م): «خصائى الحروف العربیه و معانیها»، دمشق: اتحاد الکتب العرب.
- عمید، حسن (۱۳۷۷): «فرهنگ فارسی عمید»، تهران: امیرکبیر.
- غیائی، محمد (۱۳۶۸): «درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری»، تهران: شعله اندیشه، بی جا.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰ش): «سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها»، تهران: سخن.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ ۳.

- قرشی بناپی، علی اکبر (۱۳۷۱ش): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ ۶.
- قاضی، عیاض بن موسی (۲۰۱۰ م): «غریب القرآن للقاضی عیاض»، عمان: دارورد الأردنیه للنشر و التوزیع.
- قزوینی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۲۰ ق): «الایضاح فی علوم البلاغه»، قاهره: دارالکتب المصری.
- قزوینی، خطیب (۲۰۰۳): «الایضاح فی علوم البلاغه المعانی و البیان و البدیع»، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط: الأولى.
- کشمیری، عبدالرسول (۱۳۹۲): «صرف کاربردی»، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی، بی چا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش): «الکافی»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- الکوآز، محمد کریم (۱۴۲۶ق): «الاسلوب فی الاعجاز البلاغی للقرآن الکریم»، مکتب الاعلام والنشر بحمیه الدعوه الاسلامیه العالمیه.
- الکوآز، محمد کریم (۱۳۸۶): «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن»، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، تهران، انتشارات سخن.
- گنابادی، محمد (۱۳۷۲): «تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد»، ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام‌نور، چاپ اول.
- مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق): «من هدی القرآن»، تهران: دار محیی‌الحسین.
- مکی بن حموش (۱۴۲۳ق): «مشکل اعراب القرآن»، بیروت: دار الیمامه، چاپ ۳.
- موسوی، سیدمحسن (۱۳۸۱): «حلیه القرآن»، تهران: احیاء کتاب، چاپ اول.
- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش): «کشف الاسرار و عدۀ الابرار»، تهران: امیرکبیر، چاپ ۵.
- مهنا، عبدالله علی (۱۴۱۳): «لسان اللسان؛ تهذیب لسان العرب»، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط: الأولى.
- ناجی، مجید عبدالحمید (۱۹۴۸م) «الأسس النفسیة لأسالیب البلاغه العربیة»، لا نا، موسسات الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع، ط: الأولى.
- هاشمی، أحمد (۱۳۸۷) «جواهر البلاغه»، ترجمه حسن عرفان، قم: نشر بلاغت، چاپ ۹.
- یاکوبسن، رومن (۱۳۸۰ش): «ساخت‌گرایی»، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

Bibliography

- Holy Quran
- Nahj al-Balagha
- Ibn Jazari, Abul Khair Mohammad bin Mohammad (1376 AH): "Introduction to the Science of Tajweed", translated by Abul Fazl Allami and Safar Sefidroo, Qom: Huzur, first edition. [in Persian]
- Ibn Qutaiba, Abdullah bin Muslim (1411 AH): "Tafsir Gharib Al-Qur'an", Beirut: Dar maktabah Al-Hilal, first edition. [in Arabic]
- Ibn-Jenni, Abu al-Fath Othman (1429 AH): "Al-Khasaes", Beirut: Alam al-Kotob. [in Arabic]
- Ibn Ashour, Mohammad Tahir (1420 AH): "Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir", Beirut: dar al-tarik al-arabi. [in Arabic]
- Abu Obaidah, Muammar bin Muthanna (1381 AH): "Majaz al-Qur'an", Cairo: Al-Khanji Library, first edition. [in Arabic]
- Alusi, Seyyed Mahmoud (1415 AH): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim & Sabul-Mathani", research: Ali Abd al-Bari Atiyeh, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [in Arabic]
- Ansarian, Hossein (1323): "Tafsir Hakim", Qom: Dar al-Irfan, first edition. [in Persian]
- Haq-Shenas, Ali Mohammad (1384): "Phonetics ", Tehran: Age Publishing, 10th edition. [in Persian]
- Hakimi, Mohammad-Reza (1378): "Qur'anic community building", Tehran, Islamic Culture Publications. [in Persian]
- Darvish, Mohi-al-Din (1415 AH): "erab al-Qur'an & Bayanoh", Syria: Dar Al-Imamah, first edition. [in Arabic]
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad (1373): "The Vocabulary of Words of the Qur'an", Tehran: Al-Maktabeh Al-Mortazavi. [in Arabic]
- Rafeii, Mostafa Sadiq (2005 AD): "Ejaz al-Qur'an and Balagha al-Nabaviyyah", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabiyy. [in Arabic]
- Rahmandoost, Mojtaba (2016 AD): "A new method in teaching grammar and syntax (Mabadi-al-Arabiya)", Tehran: Khurshid Baran, first edition. [in Persian]
- Ramzanzadeh, Mahmoud; Ali Towhidi Shakib (Spring 2012): "Investigation of the relationship between word and meaning based on phonological indicators" at some Qur'anic evidences", Journal of Humanities of Payam Noor University of Mashhad, number 4. [in Persian]
- Zamakhshari, Mahmoud bin Umar (1407 AH): "Al-Kashf Va oyon al-aqavil fi vojoooh al-taavil An haqaeq qavamez al-tanzil" , Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, third edition. [in Arabic]
- Sobhani-nia, Mohammad (summer 2018): "Educational and psychological effects of prayer", Rah Tarbiat Quarterly, year 6, number15. [in Persian]
- Seyyedi, Seyyed Hossein and Nafiseh Haji Rajabi (2014 AD): "Phonological Stylistics of Arafa Prayer", Journal of Quran and Hadith Sciences, No. 95, pp. 25-47. [in Persian]

- Siyuti, Abd al-Rahman (1372): "Sharh Alfyyah Ibn Malik", Qom: Navid Publishing.
- Shafi'i Kadkani, Mohammadreza (1368): "Sovar kheyal in Persian poetry", Tehran: Agah. Print81. [in Arabic]
- Shamisa, Siroos (1374): "Generalities of Stylistics", Tehran: Ferdous. [in Persian]
- Safavi, Korosh (1390): "Introduction to Semantics", Tehran: Sureh Mehr Publications, 4th edition. [in Persian]
- Tabatabayy, Mohammad Hossein (1374): "Translation of Tafsir al-Mizan", translated by Mohammad Bagher Mousavi, Qom: Jame Modaresin, 5th edition. [in Persian]
- Tabarsi, Fazl Ibn Hasan (1412 AH): "Tafsir Jame al-Javame", edited by Georgian Abul Qasim, Qom: Scientific Field of Management Center, first edition. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad Bin Jarir (1356): "Translation of Tabari's Commentary", revised by Habib Yaghmaii, Tus: Iran. [in Arabic]
- Tayyeb, Abdul Hossein (1369): "Atyab Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Islam Publishing House, second edition. [in Arabic]
- Abbas, Hassan (1998): "Khasaes al-Horuf al-Arabiyyah and its meanings", Damascus: Ittihad al-Kitab al-Arab. [in Arabic]
- Amid, Hassan (1377): "Persian culture of Omid", Tehran: Amir kabir. [in Arabic]
- Ghiasi, Mohammad (1368): "Introduction to structural stylistics", Tehran: Shole Andisheh, no place. [in Persian]
- Fotoohi, Mahmoud (2010): "Stylistics; Theories, approaches and methods", Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Fakhr Razi, Mohammad bin Omar (1420): "Al-Tafsir al-Kabir (Mufatih al-Gheaiib)", Beirut: Dar ehya al-Torath al-Arabi, 3rd edition. [in Arabic]
- Ghazi, Ayaz bin Musa (2010 AD): "Gharib al-Qur'an for Al-Qazi Ayaz", Umman: Dar werd Al-Jordaniya for Publishing and Al-Tawzi'ah. [in Arabic]
- Qorashi Banabi, Ali Akbar (1371): "Quran Dictionary", Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya, 6th edition edition. [in Persian]
- Qazvini, Khatib (2003): "Al-Izafah in the sciences of al-Balagha al-Ma'ani and al-Bayan and al-Badi'i", Beirut: Dar al-Katb Al-Elamiyya, Vol. [in Arabic]
- Qazvini, Muhammad Ibn Abd al-Rahman (1420 A.H.): "Al-Idhaf fi Ulum al-Balagha", Cairo: Dar al-Kitab al-Masri. [in Arabic]
- Keshmiri, Abdul Rasul (2012): "Sarf karbordi", Mashhad: Institute of Strategic Studies of Islamic Sciences and Education, Bicha. [in Persian]
- Kilini, Mohammad bin Yaqub (1365): "Al-Kafi", Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [in Arabic]
- Al-Kawaz, Mohammad Karim (1426 A.H.): "Al-oSlob fi al-Ijaz Al-Balaghi for the Holy Qur'an", School of Information and Publishing in the Al-Dawa' Islamic Society. [in Arabic]
- Al-Kawaz, Mohammad Karim (1386): "Stylistics of the Rhetorical Miracles of the Qur'an", translated by Dr. Seyed Hossein Seyyedi, Tehran, Sokhan Publications. [in Arabic]
- Gonabadi, Mohammad (1372): "Tafsir Bayan al-Sada' in the authority of worshipers",

- translated by Reza Khani and Heshmatullah Riazi, Tehran: Payamnoor University Printing and Publishing Center, first edition. [in Arabic]
- Madrasi, Mohammad-Taqi (1419 AH): "Man-Hadi-al-Qur'an", Tehran: Dar Mohibi-al-Hossein. [in Arabic]
 - Makki bin Hamoush (1423 AH): "Problem of the Arabs of the Qur'an", Beirut: Dar Al-Imameh, 3rd edition. [in Arabic]
 - Mohanna, Abdollah Ali (1413): "Lasan al-Lesan; The refinement of the Lesan al-Arab", Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiyyah, vol.: Al-Awli. [in Arabic]
 - Mousavi, Seyed Mohsen (1381): "Helyat al-Qur'an", Tehran: Ahya al-Kitab, first edition.
 - Maybodi, Ahmad bin Mohammad (1371): "Kashf al-Asrar & oddat al-abrar", Tehran: Amir Kabir, 5th edition. [in persian]
 - Naji, Majeed Abd al-Hamid (1948 AD) "Psychological foundations of Arabic rhetorical styles", Beirut, University Institutes of Publication, Publication and Distribution, Volume: 1. [in Arabic]
 - Hashemi, Ahmad (1387) "Jawahir al-Balagheh", translated by Hassan Irfan, Qom: Balaghat Publishing, 9th edition. [in Arabic]
 - Jacobsen, Roman (1380): "Constructivism", Tehran: Islamic Propaganda Organization. [in persian]